

اصلی بازار سهام در سال گذشته بود که خوشبختانه در سال جاری از بسته پیشنهادی بانک مرکزی حذف شده است. از سوی دیگر با قطعیت می‌توان گفت که فرهنگ‌سازی مناسبی در حوزه بورس انجام نشده و آشنا نبودن افراد با بازار سهام موجب عدم تمایل آنان برای ورود به این بازار شده است. این در حالی است که توسعه بازار سهام گامی محکم به سوی رشد و تعالی اقتصادی کشور به شمار می‌رود؛ چراکه بازار سهام می‌تواند با جذب نقدینگی‌های سرگردان از تورم فزاینده جلوگیری کرده و رونق اقتصادی را دربرداشته باشد. در مقابل، چنانچه بازار سرمایه به تنهایی رشد یابد، از دیگر ارکان اقتصادی کشور جلوتر رفته و قطعاً نتایج آن کم‌رنگ‌تر به چشم می‌آید. در این شرایط برای رسیدن به بازار سرمایه پیشرفته و در نتیجه اقتصادی توسعه‌یافته باید نظارت بازار سرمایه و محیط پیرامون فعالیت‌های آن با تغییر و تحول همراه شود. همچنین بازار سهام نیازمند خروج از تک محصولی بودن و ورود ابزارهای نوین مالی متفاوت است که خوشبختانه در دستور کار مسؤولان بورس کشور قرار دارد.

علاوه بر موارد فوق، جلب اعتماد سرمایه‌داران داخلی و خارجی مهمترین عامل برای جذب سرمایه‌هایی است که به دنبال محلی امن برای خود هستند. اصلاح قانون سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند تا حد زیادی به این مسأله کمک کند. به علاوه نباید فراموش کرد که با انفجار جمعیتی در سال‌های ۵۵ تا ۶۵ هم‌اکنون این گروه جمعیتی با توجه به سن خود نیازمند اشتغال هستند که با توجه به تابع تولید در اقتصاد، برای ایجاد اشتغال برای آنان نیازمند سرمایه هستیم که در شرایط فعلی کشور، بازار سرمایه - چه اولیه، چه ثانویه - می‌تواند یکی از بهترین مراکز جذب سرمایه باشد. همچنین باید شرایط کلی کشور را به گونه‌ای تصویر کرد که سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی نگران از دست دادن سرمایه‌های خود نبوده و با ریسک‌های کلان و سیستماتیک رویه‌رو نباشند. به امید آن روز. ■

اصل ۴۴ قانون اساسی توسط مقام معظم رهبری از دیگر مواردی بود که توجه ویژه دولت را به بازار سرمایه و تغییر حرکت اقتصاد کشور از دولتی به خصوصی نوید می‌داد. اما در این حرکت، مشکلات خاصی پابرجا است که نمی‌توان به راحتی از کنار آنها عبور کرد. سپری کردن روند صحیح واگذاری‌ها و عرضه سهام به بخش خصوصی واقعی اقتصاد از شبهات این عرضه‌ها به حساب می‌آیند. در اکثر عرضه‌های اولیه سهام شرکت‌های بزرگ دولتی به بخش خصوصی که از طریق بورس انجام می‌شود، بخش شبه‌دولتی نقش پررنگ‌تری را بازی می‌کند. نکته اینجا است که در تنها موردی که یک سهام‌دار خصوصی موفق به خرید بلوکی سهام فولاد مبارکه خوزستان شد، کارشکنی‌های سهام‌داران حقوقی دولتی مانع از راه‌یابی وی به هیأت مدیره گردید. در حالی که نباید به آسانی اجازه عدم اطمینان به بازار را به اشخاصی داد که با هزاران امید سرمایه خود را وارد بازار اوراق بهادار می‌کنند. به علاوه از آنجا که سرمایه‌عاملی فرار به شمار می‌رود، ترس و انصراف یک سرمایه‌گذار می‌تواند مانع از حضور سایرین شود. کمبود نقدینگی، عدم اطمینان به بازار، نبود ابزارهای مالی متفاوت، تک محصولی بودن بازار، معایب موجود در قانون سرمایه‌گذاری خارجی، اقتصاد دولتی، عدم خصوصی‌سازی واقعی، واگذاری سهام به صورت جایزه و عدم فرهنگ‌سازی مناسب در این راستا از دیگر مشکلات بازار سهام به شمار می‌روند که موجب عدم تعادل بازار شده است.

### چالش‌های فرا رو

به علاوه تصمیم‌گیری‌های ناگهانی در عرصه اقتصاد، موجب عدم اعتماد سرمایه‌گذاران به بازار می‌شود. در حقیقت، بازار سرمایه متأثر از مسائلی داخلی است که نگذاشته متناسب با تورم، پول جدیدی وارد بازار سهام شود. عرضه اوراق سپرده ۱۹ درصدی بانک‌ها یکی از رقبای

### محیط کسب‌وکار در ایران

## بوی نفت همه جا پیچیده

دیدگاه دکتر حمید دیهیم، استاد دانشگاه و دبیر انجمن اقتصاددانان ایران در رابطه با فضای کسب‌وکار کشور



نتیجه آن که کسب‌وکار در کشور ما آنچنان تأثیرپذیر از نفت و درآمدهای حاصله از آن است که همواره در سال‌هایی که درآمد نفت افزایش می‌یابد، کسب‌وکار در ایران

فضای کسب‌وکار در ایران از فرهنگ خاصی برخوردار است. اولین مسأله‌ای که اهمیت خاصی داشته و می‌باید در این فضا به آن توجه کرد، عدم کارایی بانک‌ها و نظام بانکی است. از آنجایی که پرداخت وام از سوی بانک به نحو مناسبی صورت نمی‌گیرد - و در حالت کلی بانک‌ها وام در اختیار تولیدکنندگان و بازرگانان قرار نمی‌دهند - در ابتدای امر تولید، مشکلاتی برای تولیدکننده و صنعتگر رخ می‌دهد که در نتیجه آن، معامله‌گران و یا به بیان بهتر، فعالان اقتصادی، با عدم توانایی مناسب مالی رویه‌رو بوده و پول کافی در جهت تولید در اختیار نخواهند داشت. لذا بازاری غیرمتشکل پولی در فضای کسب‌وکار شکل می‌گیرد. دومین مسأله‌ای که در فضای کسب‌وکار ایران همواره تأثیر بسزایی داشته و دارد، مسأله درآمدهای نفتی است. اقتصاد ایران به دلیل برخورداری همیشگی از این موهبت، تقریباً به رانت حاصل از آن عادت کرده و به اصطلاح همیشه بوی نفت می‌دهد. نکته قابل توجه آن است که هرگاه این مسأله را در هر مدل اقتصاد سنجی قرار دهیم، نتیجه معنی‌داری به دست خواهد آمد که نشان‌دهنده تأثیرگذاری بخش نفت بر تمام بخش‌ها و زیر بخش‌های اقتصاد کشور است.

رونق می‌گیرد و زمانی هم که با کاهش درآمدهای نفتی رویه‌رو می‌شویم، از طرق مختلف و با به بارنشستن انواع و اقسام نتایج در تمامی بخش‌های درگیر اقتصاد، آثار نامطلوب آن را می‌توان بر فضای کسب‌وکار کشور مشاهده کرد. اگر بخواهیم آثار مطلوب این کاهش را دسته‌بندی کنیم، یقیناً در دسته اول، درآمدهای دولت هستند که تحت تأثیر قرار می‌گیرند. به دنبال کاهش این درآمدها، مخارج دولت تحت تأثیر قرار می‌گیرند، به صورتی که با کاهش درآمدهای نفتی، مخارج دولتی نیز محدود می‌شوند. نتیجه آن که دولت هم معمولاً این محدودیت در مخارجش را به صورت کاهش مخارج جاری و عمرانی با نسبت‌های مختلف عملی می‌نماید. بنابراین تقاضای کل کشور کاهش خواهد یافت و به دنبال آن شاهد از رونق افتادن و بروز

منابع با ارزش کشور خواهد بود. وجود بخشنامه‌های متعدد و متضاد دولتی - که همواره عامل کُندی در پیشرفت کارآفرینی و مانع ارتقای کسب‌وکار در کشور بوده - به واقع از بزرگترین مشکلات بر سر راه توسعه فضای کسب‌وکار در ایران است. وجود انحصارات و شبه انحصارات در بازار کسب‌وکار ایران هم به عنوان یکی دیگر از مسائلی پیش روی این بازار است که خود عاملی تأثیرگذار و بازدارنده تلقی می‌شود که مستلزم توجه بیشتر دولت است. اغراق نخواهد بود که بگوییم، عملاً بوروکراسی‌های دولتی باعث ایجاد این انحصارات و شبه‌انحصارات شده‌اند. اگر ما به شاخص‌های آزادی اقتصادی در فضای کسب‌وکار توجه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که ایران در میان شاخص‌های آزادی رتبه جالبی ندارد و بدتر آن است که اختلاف زیادی با سطوح بین‌المللی دارد. شایان ذکر است که این شاخص‌ها جنبه سیاسی نداشته و بیشتر جنبه اقتصادی دارند. آنچه دولت می‌باید توجه جدی‌تری به آن داشته باشد، این است که باید فضای رقابتی را در کشور ایجاد کند تا هم انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و تولید در کشور افزایش یابند و هم قیمت‌های رقابتی که نسبت به قیمت‌های انحصاری در سطح مطلوب‌تری قرار دارند، در اختیار مصرف‌کنندگان قرار گیرند. ■

رکود در فضای کسب‌وکار خواهیم بود.

عامل مهم دیگری که در بحث‌های مربوط به نفت و درآمدهای حاصل از آن - که اثر نامطلوبی بر فضای کسب‌وکار کشور دارد - وارد می‌شود، بحران اقتصادی است. بحران اقتصادی حاضر که باعث بروز مشکلات فراوانی در اقتصاد کشورهای مختلف جهان شده است، از دو طریق که به صورت تنگاتنگ با هم در ارتباط هستند، بر فضای کسب‌وکار ایران تأثیرگذار بوده است. یکی از طریق کاهش تقاضا برای نفت و دیگری کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی که نتیجه این دو اثر، کسادی کسب‌وکار در ایران - نه تنها در بر بخش نفت، بلکه در تمام بخش‌های اقتصادی - بوده است.

عامل دیگری که از اهمیت خاصی برخوردار بوده و می‌باید آن را یکی از مهمترین دلایل اُفت فضای کسب‌وکار بدانیم، وجود بوروکراسی‌های دولتی در ایران است. کاغذ بازی‌ها و قوانین و دستوراتی که همگی باعث کُندی چرخه اقتصاد، تولید و توسعه کشور می‌باشند، عواملی هستند که توجه جدی مسئولان را می‌طلبند. به عنوان مثال اگر فردی بخواهد یک کارگاه کوچک تولیدی ایجاد نماید، باید سال‌ها به دنبال بوروکراسی‌های دولتی برود که این مسأله، تنها به معنای اتلاف

خط لوله صلح ایران - پاکستان، بدون هند

## بُرد و باخت

**رسالت خط لوله‌ای که قرار بود با انتقال گاز به شبه قاره هند، به خط لوله صلح پاکستان و هند تبدیل شود، عملاً با خروج هند نیمه تمام باقی ماند.**



پرونده هسته‌ای، دولت هند علیرغم موافقت اولیه، زیر فشار آمریکا از تعهدات خود شانه خالی کرد و عملاً بعد از گذشت ۱۰ سال از شروع پروژه، از این پیمان خارج شد و تنها پاکستان

ایران به عنوان دومین کشوری که دارای ذخایر عظیم نفت در جهان است از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در تلاش بود تا با ایجاد شرایط مناسب بتواند نقش مهمی در صادرات گاز در منطقه و جهان برعهده بگیرد، اما در دهه‌های اول انقلاب، به جهت مشکلات ناشی از جنگ، عدم شناخت ارزش انرژی گازی در جهان و اولویت صادرات نفت، این مسأله پیشرفت قابل توجهی نداشته است. از اوایل دهه سوم انقلاب، با رشد مصرف گاز طبیعی در جهان و شناخت فواید تولید این نوع از انرژی، جمهوری اسلامی ایران درصدد صادرات این انرژی برآمد. اولین تجربه ایران، صادرات گاز به ترکیه بود و بعد از آن هم صادرات گاز ایران به ارمنستان محقق گردید. اما مسأله صادرات گاز ایران به پاکستان و هند، علاوه بر جنبه اقتصادی، جنبه سیاسی نیز داشت. هند و پاکستان به خاطر نزاع کشمیر، چندین بار وارد جنگ شده‌اند و همواره روابط سیاسی دو کشور یک وضعیت "نه جنگ و نه صلح" بوده است.

به عنوان مقصد نهایی فعلی خط لوله مذکور باقی ماند. نکته قابل توجه آن است که تحلیل هزینه‌های احداث خط لوله مذکور، بدون در نظر گرفتن عواید سیاسی و اقتصادی این پروژه عظیم، هیچ‌گونه توجیه اقتصادی ندارد و کاری کاملاً غیرمعمول به نظر می‌رسد. با توجه به کمبود گازی که ما در داخل کشور داریم، این مسأله مطرح است که ما تا چند سال قادریم با شرایط فعلی به پاکستان انرژی صادر کنیم؟ چراکه به دلیل تعهدآور بودن این قرارداد برای کشور که مدت نزدیک به ۳۰ سال تأمین گاز کشور خریدار را تعهد نموده است و با توجه به رشد سریع قیمت گاز در جهان، عقد قراردادی بلندمدت به نفع کشور نخواهد بود. از سوی دیگر، این سؤال مطرح است که مشتری بعدی ایران چه کشوری در شبه قاره است؟ طبق برآوردهای اقتصادی در صورت عدم تکمیل امتداد این خط لوله به سایر کشورها و عدم استفاده از ظرفیت این خط لوله، ارزش اقتصادی و سیاسی این پروژه کم‌رنگ خواهد شد. در نهایت باید گفت خط لوله گاز ایران به شبه قاره، در صورت عدم پیوستن هند و چین به این پروژه، اهداف اولیه طرح را محقق نخواهد ساخت و بیش از آن که ما از این پروژه بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی نماییم، این پاکستان است که هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی امتیازاتی را اخذ می‌نماید که لازم است در این خصوص به جد، بررسی‌های کارشناسی صورت پذیرد. ■

به علاوه با توجه به مصرف بالای گاز در هندوستان و همچنین نیاز پاکستان به گاز ایران، مسأله صادرات گاز ایران به هندوستان از مسیر پاکستان یکی از گزینه‌های ناگزیر صادرات گاز ایران به این کشورها بود که با عنایت به اختلافات موجود بین هند و پاکستان، این خط لوله به عنوان خط لوله صلح بین دو کشور معرفی گردید. ولی واقعیت این است که اختلافات بین هند و پاکستان عمیق‌تر از آن چیزی است که ما فکر می‌کردیم. از سوی دیگر، با عنایت به هزینه‌های بالای انتقال گاز به این دو کشور و شرایط حفظ امنیت خط لوله، این مسأله با کُندی انجام گرفت. در حقیقت، هدف عمده، انتقال خط لوله گاز ایران به شبه قاره هند بود که بازار بسیار بزرگی برای این صادرات می‌توانست باشد و بر مبنای همین مسأله و توافقات اولیه، شرکت گاز ایران اقدام به احداث و تکمیل خط لوله مذکور نمود. با گذشت روند احداث خط لوله و اوج گرفتن فشارهای بین‌المللی به جمهوری اسلامی ایران به بهانه